

بررسی و تبیین وضعیت طبقه فرودست شهری جامعه ایران در جنگ جهانی دوم

دکتر مرتضی دهقان نژاد^۱

الهام لطفی^۲

چکیده:

کشیده شدن دامنه‌ی جنگ جهانی دوم به ایران و ورود قوای متفقین به کشور در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰، پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بیشماری همراه داشت. این جنگ نتایج سوئی در ایران باقی گذاشت و مردم ایران با مشکلات و سختی‌های بسیاری همچون ناامنی، قحطی، بیماری و... روبه رو شدند. با وجودی که جنگ بر زندگی اکثر مردم ایران تاثیر گذاشت اما بیشترین ضربه و فشار را اقشار فرودست و طبقات پایین جامعه وارد نمود و فرصت مناسبی در اختیار نیروهای اشغالگر و افراد سودجو ایرانی قرار داد تا با استثمار این گروه از مردم، به خواسته‌های خود دست یابند و روند رشد خود را تسریع نمایند. این پژوهش می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی در پی پاسخ گویی به این سوال باشد که شرایط زندگی طبقات فرودست جامعه‌ی ایران در جنگ جهانی دوم چگونه بود؟

کلیدواژگان: جنگ جهانی دوم، متفقین، کارگران، کشاورزان، لمپن‌ها.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دانشگاه اصفهان lotfie2000@yahoo.com

ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود مورد هجوم ملل مختلف قرار گرفته است که چند صباحی این سرزمین را میدان جنگ و گریز خود قرار داده و بعد از نابودی امکانات زندگی و رواج قحطی، گرسنگی و بیماری‌های خطرناک به سرزمین‌های خود بازمی‌گشتند و مردم ایران تا مدت‌ها با بلایای ناشی از این تهاجمات دست و پنجه نرم می‌کردند. با مرور صفحاتی از تاریخ ایران به نمونه‌های بسیاری از این دست برمی‌خوریم که تاسف و تائر هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد.

جنگ جهانی دوم نیز یکی از بزرگترین و شاید آخرین این جنگ‌های خانمان سوز بود که باز به خاطر موقعیت استراتژیک دامنه آن به ایران کشیده شد و مردم ایران را به خاکستر نشانید. در این بین بیشترین آسیب به اقشار ضعیف و کم درآمد جامعه وارد شد و مشکلات ناشی از جنگ بیش از پیش بر دوش آنها سنگینی کرد. این گروه از افراد که قبل از جنگ نیز وضعیت مساعدی نداشتند، در این زمان مورد اجحاف قرار گرفتند و متفقین و ایرانیان سودجو از آنها به عنوان نردبانی برای برای صعود خود استفاده می‌کردند.

مفهوم طبقه:

طبقه یکی از انواع قشربندی‌های اجتماعی است. تا قرن نوزدهم میلادی اصطلاح رسته (etat) به جای طبقه به کار می‌رفت. طبقه از قرن نوزدهم و برای اولین بار توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل به کار برده شد (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). افراد جوامع انسانی از لحاظ نفوذ، حرفه، قدرت و مشخصات فرهنگی از یکدیگر متمایز می‌شوند و از این رو در سازمان‌ها و فعالیت‌های گروهی کارکردهای گوناگونی خلق می‌کنند. بروز این کارکردها، موقعیت‌های اجتماعی افراد را تعیین می‌کند. براساس تمایز نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی، تفکیک اجتماعی صورت می‌پذیرد. قشربندی اجتماعی نوعی ویژه از تفکیک اجتماعی به شمار می‌رود که در آن سلسله مراتب منظم موقعیت‌های اجتماعی حایز اهمیت خواهد بود (ادیبی، ۱۳۵۴: ۴).

طبقات فرودست، طبقه‌ای از افراد که در لایه‌ی زیرین نظام اجتماعی قرار گرفته‌اند و معمولاً از افراد وابسته به اقلیت‌های قومی تشکیل شده‌اند (شایان مهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۶۶).

جنگ و شکاف طبقاتی ایران:

یکی از مهمترین پیامدهای اجتماعی جنگ جهانی دوم، گسترش شکاف طبقاتی موجود بین توده‌های فقیر و محروم جامعه و افشار ممتاز و ثروتمند بود.

در واقع جنگ فرصت مناسبی در اختیار افراد طبقات بالا و متوسط جامعه که با کالا و اعتبار سرو کار داشتند، قرار داد تا از شرایط موجود به نحو مطلوب سود ببرند. اما در مقابل به افراد طبقات پایین و کسانی که درآمد ثابت داشتند، لطمه زد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۲).

از ویژگی‌های جنگ و به دنبال آن تورم این است، افرادی که کالائی برای فروش تولید می‌کنند، کمتر از دیگران دچار ناراحتی می‌شوند. کسانی که کالائی در انبارها دارند که تولید و وارد نمودن آن امکان پذیر نیست، ناگهان به ثروتی می‌رسند که هرگز تصور آن را نمی‌کردند. اما گروهی با حقوق و دستمزد خود روزگار می‌گذرانند، در تامین نیازهای زندگی خود فرو می‌مانند. در دوران جنگ جهانی دوم نیز شرایط اینگونه بود. مثلاً افرادی که در انبارهای خود صدها یا هزارها حلقه لاستیک داشتند، به سود زیادی رسیدند. زیرا لاستیکی که قبل از جنگ پنجاه یا شصت تومان قیمت داشت، در زمان جنگ دو یا سه هزار تومان فروخته می‌شد. گروهی که کالایی را تولید و به بازار عرضه می‌داشتند، اگر کالا از نوعی بود که محصول داخلی کفاف مصرف را می‌داد، کم و بیش و منطبق با افزایش نرخ تورم قیمت آن ترقی می‌کرد و فعالیت همچنان قابل دوام باقی می‌ماند. اما اگر کالا از نوعی بود که تولید آن کفاف مصرف داخلی را نمی‌داد، قیمت آن چندین برابر نرخ تورم افزایش می‌یافت و بازار سیاه آن سودهای کلان به جیب سودجویان واریز می‌کرد. در همین زمان که صاحبان انبار کالاهای وارداتی به ثروتی بادآورده رسیدند و کسبه نیز از تورم و آثار آن سود بردند، حقوق بگیران و افشار پایین جامعه به شدت گرفتار سختی معیشت شدند و در کار خود درماندند (صدریه، ۱۳۶۰: ۲-۱۹۱).

در این زمان جنگ باعث وسیع تر شدن شکاف قابل ملاحظه موجود بین فقر توده های مردم که سال ها زیر بار فقر و بدبختی بودند و افزایش ثروت معدودی از افراد ممتاز جامعه شد (کدی، ۱۳۶۷: ۱۸۳). همیشه در جامعه ی ایرانی، اختلاف طبقاتی وجود داشت اما بروز عواملی مانند جنگ این روند را تشدید می کرد و فرصت و شرایط لازم را در اختیار افراد طبقات بالا قرار می داد تا با استثمار مردم فقیر و بدبخت، فاصله ی خود را با آنها افزایش دهند.

بنابراین جامعه ایران طی سال های جنگ جهانی دوم دچار افراط و تفریط شده بود. ثروت و به دنبال آن قدرت سیاسی در دست عده ی معدودی متمرکز شده بود، در حالی که توده ی مردم در باتلاق فقر دست و پا می زدند (میلسیو، ۱۳۷۰: ۱۱۰).

در این سال ها، هرچند زحمت کشان ایران وارد جنگ نشدند، اما از مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ در امان نماندند. در این دوران بر اثر شرایط ناشی از جنگ، مواد اولیه زندگی به شکل مصنوعی کمیاب بود و قیمت ها به چند برابر پیش از شهریور ترقی یافته بود. به این ترتیب خوراک و پوشاک طبقات مزدبگیر و زحمت کش به کیسه ی سوداگران بی وجدان و ماموران فاسد ریخته می شد و به این شکل اندوه، نگرانی و گرسنگی مردم کم توان و زحمت کش را فراهم می نمود و در مقابل عیش و نوش زندگی پر تجمل، نصیب دزدان بازاری و اداری می گشت (جاوید، بی تا: ۱۰).

افزایش بیکاری:

یکی از مشکلات مردم طی این سال ها افزایش بیکاری بود. پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰/اوت ۱۹۴۱، به مرور تمام کارهای عمرانی متوقف گردید و عده ی زیادی از مردم بیکار شدند. تا زمانی که حمل لوازم و مهمات برای شوروی ادامه داشت، جمعی کار پیدا کرده و مشغولانی داشتند اما همین که جنگ به اتمام رسید بر عده ی بیکاران افزوده گردید (امینی، ۱۳۸۶: ۸۲).

در زمان حکومت رضاشاه توجه بسیاری به به عمران و آبادی می شد که به دنبال آن تعداد زیادی از مردم به احداث بنگاه های ساختمانی، مقاطعه کاری و باربری پرداختند و افراد بسیاری را به عنوان کارگر و متخصص در اختیار گرفتند. پس از

بیکاری پنهان بود، چون با فروکش کردن تب جنگ و کاهش نیاز متفقین به کارگران ایرانی، این افراد بیکار شدند.

در این دوران مانند گذشته، کارگران شرایط کار و زندگی تحمل ناپذیری داشتند. ساعات کار روزانه‌ی آنها از ۱۰ تا ۱۵ ساعت و مزدشان از ۵ تا ۱۵ ریال بود و علاوه بر این هیچ گونه مقرراتی برای حمایت از آنها به صورت قانونی یا سنتی وجود نداشت. در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، کارفرمایان با آنها مانند حیوان رفتار می‌کردند، دشنام می‌دادند، کتک می‌زدند و شکنجه می‌کردند (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۷۸). در کنار این دستمزدهای ناچیز و آزار و اذیت‌ها، مکان‌های زندگی کارگران فاقد هرگونه بهداشتی بود و برای آنها نه بهداشتی وجود داشت و نه تأمین‌ی برای آتیه (ساعده مراغه‌ای، ۱۳۷۳: ۲۳۲).

در برابر قحطی و مرگی که جامعه ایران را تهدید می‌نمود، کارگران بیش از همه دچار گرسنگی و فلاکت بودند. دهقانان و کارمندان دولت نیز در رنج و بدبختی شدیدی به سر می‌بردند، اما کارگران مزدور که جز چند ریال مزد بی‌ارزش، درآمد دیگری نداشتند، محروم‌تر از همه بودند. کارگران ایرانی در کلبه‌های خرابه‌ای به سر می‌بردند، لباس پاره‌ای به تن می‌کردند نان خالی می‌خوردند و در معرض بیماری‌های گوناگون قرار داشتند. در همین زمان، در کشورهای دیگر کارگران را بیمه می‌کردند، در موقع بیماری مخارج معالجه‌ی او را پرداخت می‌کردند و در صورت مرگ، مخارج بازماندگانش را تأمین می‌نمودند. اما در ایران، نه تنها کارگر از این مزایا محروم بود، بلکه دستمزد ناچیزی که برایش در نظر گرفته بودند، اکثراً پرداخت نمی‌کردند (بیات و تفرشی، ۱۳۷۰: ۵-۲۰۴).

سفارت آمریکا در اوت ۱۹۴۲/شهریور ۱۳۲۱، درباره‌ی وضع زندگی کارگران ایرانی چنین گزارش داد: «دستمزدها بی‌گمان برای امرار معاشی که از زندگی خشک و خالی والاتر باشد بسنده نیست و برای کارگر معمولی روزانه چهار تا ده ریال است. می‌توان گفت که با این دستمزد یک لقمه نان سفید خریده می‌شود یا هر کارگر روزانه ۳ تا ۷ ریال باید برای خوراک خودش بپردازد. بدینسان دیده می‌شود که دستمزد برای حتی غذای یک خانواده بسنده نیست و بیشتر کارگران با خوراکی مرکب از چای (غیرسفید) نان، پنیر و پیاز و گاه سبزی و انگور و هر یک چندی برنج و گوشت ارزان نیمه گرسنه به سر می‌برند. خرید جامه و حتی داشتن رویائی تجملاتی مانند به مدرسه رفتن کودکان کارگران

میسر نیست. گاه تنها زن یا زنان متعدد مرد کارگر با کودکانشان برای تحصیل درآمد اضافی و فراهم آوردن امکان زندگانی اندکی مطلوب تر به کار می‌پردازند (فلور، ۱۳۷۱: ۴-۱۴۳).

در تهران کارگران عموماً در گودال‌های در جنوب شهر زندگی می‌کردند. خاک این گودال‌ها برای تهیه آجر استفاده می‌شد اما به مرور زمان، مردم فقیر که عمدتاً از قشر کارگر بودند، در آنجا خانه‌های احداث نمودند. به علت گرانی زمین‌های شهر، در این گودال‌ها زمین را متری ۸ تا ۱۰ ریال خریداری می‌کردند و زاغه‌هایی احداث می‌نمودند و در آنجا سکونت می‌کردند. یا اینکه اشخاص دیگری این زاغه‌ها را ساخته و به متقاضیان اجاره می‌دادند. در طول این سال‌ها در حدود بیست هزار نفر از کارگران بی بضاعت تهرانی در این گودال‌ها به وضع رقت آوری زندگی می‌کردند (اطلاعات، ۱۳۲۲، ش: ۵۱۵۵: ۱).

متفقین نیز کارگران ایرانی را استثمار می‌نمودند و از آنها در جهت تهیه تدارکات جنگ استفاده می‌کردند. نزدیک به ۱۲۵ هزار کارگر ایرانی در بخش‌های حمل و نقل، کارخانجات مختلف مونتاژ و سایر اماکن با دستمزد بسیار اندک و ناچیز که از بودجه‌ی دولتی پرداخت می‌شد، به خدمت متفقین درآمدند به طوری که بدون تلاش این کارگران و سوءاستفاده از این نیروی عظیم، کمک رسانی به شوروی از طریق ایران غیرممکن بود (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۳۱). عنوان پل پیروزی متفقین، ساده به دست نیامد و این مورد در کنار سایر اجحافات که در حق ایران اعمال شد، بهایی بود که بابت این عنوان باید پرداخت می‌شد!!

ایران قورخانه‌ی (کارخانه اسلحه سازی) متفقین نیز بود. در اینجا بهترین تفنگ‌ها، مسلسل‌ها، فشنگ‌ها، گلوله‌ها و سایر ابزار جنگی آماده و پرداخته می‌شد و کلیه این مصنوعات طبق قرارداد به متفقین تحویل داده می‌شد. در این قسمت حدود شش هزار کارگر ایرانی شب و روز در سخت‌ترین شرایط مشغول کار بودند و این مهمات را که در زمان جنگ جز نیازهای حیاتی محسوب می‌شد، تهیه می‌کردند. علاوه بر این حدود سی هزار کارگر و کارمند ایرانی برای حفظ، حراست و اداره خطوط آهن که مایحتاج زندگی و کلیه مواد جنگی را از بنادر خلیج فارس به کشور شوروی حمل می‌نمود، کار می‌-

کردند. همچنین حدود شصت هزار کارگر ایرانی در صنعت نفت مشغول بودند و در تهیه‌ی نفت این ماده‌ی حیاتی برای متفقین تلاش می‌کردند (مرد امروز، ۱۳۲۳، ش ۱۹: ۶). پس نیروهای اشغالگر نه تنها امکانات زندگی و ثروت مردم ایران را غارت نمودند، بلکه افراد بسیاری را به بیگاری گرفتند و از آنها به سختی و در شرایط بسیار بد کار می‌کشیدند.

با نزدیک شدن پایان جنگ و رکودی که در جبهه‌ها به وجود آمد، نیاز متفقین به کارگران ایرانی کاهش یافت و در واقع بعد از بیگاری‌های که از کارگران ایرانی کشیدند، آنها را بدون هیچ پشتوانه‌ای مرخص و رها نمودند. برای مثال در قزوین حدود سه هزار نفر از این کارگران، در زمستان ۱۳۲۳ از کار بی‌کار شدند که عده‌ای از آنها به طور دسته جمعی هر روز به فرمانداری شهر می‌رفتند و تقاضای کار می‌نمودند (تبرایان، ۱۳۷۱: ۵۸۱).

گذشته از کارگرانی که در داخل کشور در خدمت متفقین بودند، ماموران شوروی از منطقه‌ی تحت اشغال خود در شمال و شمال غربی ایران، عده‌ی زیادی از کارگران جوان را به عنوان عماله اجیر می‌نمودند و به خاک شوروی می‌فرستادند (تبرایان، ۱۳۷۱: ۲۹۶).

کارگران در برابر شرایط کار و زندگی تحمل ناپذیری که داشتند، در پاره‌ای از موارد اقدام به شورش و اعتصاب می‌نمودند. برای مثال در آبان و آذر ۱۳۲۰/نوامبر و دسامبر ۱۹۴۱، کارگران کارخانه‌ی نساجی بهشهر، کارخانه و شهر مزبور را در تصرف خود درآوردند و شورش کردند. بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰، رئیس کارخانه‌ی بهشهر و مسئولان آن از ترس فرار نمودند. کارگران که کارخانه را بی‌سرپرست و در خطر انهدام دیدند، درصدد جبران برآمدند و اتحادیه‌ای تشکیل داده و اداره‌ی کارخانه را در دست گرفتند (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۶۰).

بعد از مدتی، روسای کارخانه که متوجه شدند خطری در میان نیست به کارخانه بازگشتند. کارگران که به پشتیبانی مردم شهر دلگرم بودند و گمان می‌کردند وجود ارتش شوروی مانع از زورگویی نیروهای شهربانی و امنیه می‌شود، در برابر روسای قبلی مقاومت نمودند. اما روسا با کمک شهربانی و امنیه، راه آذوقه را به روی کارگران بستند.

در نتیجه کارگران در ۳۰ آذر ماه/۲۱ دسامبر، کامیون برنج امنیه‌ی گرگان را مصادره و میان خود توزیع نمودند. روز بعد مامورین برای جلب مرتکبین اقدام نمودند و دو نفر از آنها را دستگیر کرده و به شهربانی بهشهر بردند که در همین حین بقیه کارگران به وسیله سوت خطر کارخانه اجتماع و هر کدام با وسایلی مانند داس، تبر و چوب به طرف شهربانی و ماموران امنیه حمله نمودند که در اثر تیراندازی مامورین دو نفر از کارگران کشته شدند(خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۶۰).

به دنبال این وقایع در ۲۴ تیر ۱۳۲۱ / ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۲، محاکمه ۲۴ نفر از کارگران کارخانه‌ی نساجی بهشهر در دادگاه جنایی آغاز گردید که در این دادگاه ۱۴ نفر از متهمین به کلی تبرئه شده و ۱۰ نفر دیگر به سه ماه حبس محکوم شدند که چون بیش از هفت ماه در زندان به سر برده بودند، بلافاصله آزاد شدند(انورخامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۷۹). اذیت و آزار کارگران و اجحاف در حق آنها تا آخرین روزهای جنگ ادامه داشت. چنانچه در روز ۲۸ فروردین ماه سال ۱۳۲۴، تعداد زیادی از عمده‌ها و کارگران کوره‌های آجرپزی جنوب تهران، به علت کمی دستمزد و تخلف صاحبان کوره از پرداخت مزد تعیین شده‌ی آنها با تحریک چند نفر از سردسته‌های خود اعتصاب نمودند و در نتیجه زد و خوردی رخ داد که با دخالت عده‌ای از صاحبان کوره‌ها و کمک مامورین شهربانی تا حدودی از منازعه جلوگیری شد و چند نفر دستگیر شدند(تفرشی و احمدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳).

باید توجه داشت که اذیت و آزار و عدم رضایت کارگران، باعث کشیده شدن آنها به طرف حزب توده می‌شد و تبلیغات حزب تاثیر فراوانی بر کارگران ناراضی داشت.

کشاورزان:

کشاورزان و رعایای ایرانی یکی دیگر از اقشار زحمت کش و فقیر جامعه بودند که جنگ آسیب بسیار به آنها رساند. آنها که در سال‌های قبل نیز شرایط مساعدی نداشتند، در این دوران بیشتر مورد اجحاف قرار گرفتند. ۸۵ درصد جمعیت ۱۶ میلیون نفری ایران در روستاها زندگی می‌کردند و عموماً به کشاورزی می‌پرداختند. سیستم ارباب- رعیتی

دوره‌های پیشین همچنان بر کشاورزی ایران حاکم بود. ابزار کشاورزی قرون وسطایی، سهم زارع بین یک تا دو پنجم محصول و بازدهی زمین اندک بود (رزاقی، ۱۳۶۷: ۲۴).

با افزایش قیمت‌ها و گرانی فوق العاده مایحتاج زندگی، دستمزد اندک رعایا تکافوی هزینه‌های زندگی آنها را نمی‌کرد. مجموع درآمد روزانه رعایا پنج تا شش ریال بود، البته به شرطی که محصول کشاورزی دچار خشکسالی و آفت نمی‌شد. این در حالی بود که در دهات قیمت قند سیری سه ریال و چای سیری ۱۴ ریال بود و کشاورزان با این درآمد اندک قادر به تامین هزینه‌های زندگی خود نبودند. به همین علت بیشتر آنها از کار زراعت دست می‌کشیدند و به شغل عملگی روی می‌آوردند، که خودشان روزی ۱۶ ریال و فرزندان‌شان که از ده سال بیشتر داشتند، روزی ده ریال اجرت می‌گرفتند (اطلاعات، ۱۳۲۱، ش ۴۹۱۹: ۱). ترک زراعت و تخلیه روستاها ضربه‌ی جبران‌ناپذیری به اقتصاد کشور وارد می‌آورد که به گسترش قحطی و گرانی کمک می‌کرد.

نیاز متفقین به عمل‌های ایرانی در جاده سازی و حمل و نقل بار، باعث می‌شد که بسیاری از رعایا با رها کردن کار کشاورزی و روستاها، به خدمت متفقین مخصوصاً انگلیسی‌ها درآیند و در جهت رفع نیازهای آنها تلاش کنند که بابت کارشان روزانه سه تومان و دو قران مزد می‌گرفتند و بسیار راضی بودند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارتن ۳۹: برگ؛ فرخ، بی تا: ۵۰۱).

باید توجه داشت که انجام این کارهای کاذب مشکلی از رعایا حل نمی‌کرد، چون بعد از مدتی و به خصوص با نزدیک شدن به پایان جنگ، آنها بیکار می‌شدند و از آنجایی که با رفتن آنها روستاها و دهات ویران شده بود، بر مشکلات آنها افزوده می‌شد و با بدبختی عظیمی روبه‌رو می‌شدند.

از طرف دیگر با افزایش قیمت بعضی از محصولات کشاورزی، مخصوصاً برنج و خرید آن توسط دلالان و محتکرین، دهقانان نسبتاً مرفه و متمول روستاهای خود را رها نموده و راهی شهرها می‌شدند. آنها از پس انداز خود در کسب و کار و تجارت استفاده می‌نمودند و به خرید خانه و مستغلات می‌پرداختند (کتابی، ۱۳۶۲: ۱۳۲).

مهاجرت این روستاییان، به خصوص از نواحی شمالی به سمت تهران، باعث افزایش جمعیت در تهران شد (فرمانفرمایان، ۱۹۹۴: ۵۰۷). بنابراین جنگ باعث رکود کشاورزی و در مقابل افزایش سیر شهرنشینی شد.

روستاییانی نیز بودند که به امید زندگی بهتر و شغل مناسب تر به شهرها مهاجرت می‌کردند. اما به دلیل جذب نشدن در کارخانه‌ها، به خصوص ناواردی و کم تجربگی کاری، به اجبار تن به گدایی، طفیلی‌گری، دست‌فروشی، دوره‌گردی و نوکری می‌دادند. این روستاییان به یک زندگی محدود، درآمد ناچیز و موقتی و توهین آمیز رضایت می‌دادند و روزگار را در حلیه‌های حومه‌ی شهرها سپری می‌کردند (ازغندی: ۱۵۰).

اما بسیاری از رعایا حاضر به ترک روستا و محل زندگی خود نمی‌شدند. آنها همچنان در روستاها باقی می‌ماندند و با فقر و بدبختی دست و پنجه نرم می‌کردند. بیشتر آنها محتاج تکه نانی برای سیر نمودن شکم فرزندان خود بودند و این باعث می‌شد که در مواردی اقدام به دزدی و راهزنی کنند. مثلاً در تنگه دختر در بین راه بوشهر به شیراز، عده‌ای از رعایای گرسنه مانع از عبور کامیون حامل گندم شده و آن را غارت نمودند (اطلاعات، ۱۳۲۳، ش ۵۵۴۴: ۴). پس بعضی از رعایا برای تهیه مواد غذایی و جلوگیری از تلف شدن فرزندان، ناچار به دزدی و راهزنی روی می‌آوردند و با رواج این کار، ناامنی را تشدید می‌نمودند.

لمپن‌ها:

لوطی (luti) منسوب است به قوم لوط (دهخدا، ج ۳۷: ۳۳۴). آن کس که دارای خصلت پهلوانی و قدرت بازو بوده و در عین حال چاقوکشی و قداره‌کشی به دفاع از حقوق مظلومان و ضعفا می‌پرداخت (معین، ج ۳: ۳۶۵۲).

لمپن (Proletariat-lumpan): اصطلاحی است آلمانی به معنی رنج بران ژنده پوش که به قشر رانده شده از طبقه، وازده، به فساد کشیده شده و فاقد هرگونه رابطه و همبستگی طبقاتی اشاره دارد. این گروه که شامل دزدان، چاقوکشان، اراذل و اوباش، ولگردان، روسپیان و جنایت کاران باج گیر می‌شوند، از جریان زندگی عادی به دور بوده، بدون شغل و حرفه‌ای خاص و انجام کار مفید برای جامعه و چه بسا شرایط بد

اقتصادی به سر برده و احتمالاً به کارهای هرچند ناشایست و ضد انسانی تن می‌دادند (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۶۹۴).

لوطی‌ها برای متمایز نمودن خود از سایر گروه‌های اجتماعی، از نشان‌های ویژه‌ای مانند شال گردن ابریشمی کاشان و زنجیر یزدی استفاده می‌نمودند. آنها با صوفی مسلکان محله نشست و برخاست داشتند و مراسم خاصی انجام می‌دادند. موضوع اصلی مراسم عبارت بود از اعلام وفاداری به شیوهی زندگی اخلاقی لوطی‌ها، انتخاب مشاغل پاک و دوری از فعالیت‌های سطح پایین مانند کارگری، حلاجی و چاه کنی. جوانمردی در دفاع از ضعفا، سخاوت در کمک به فقیر و یتیم و مهمتر از همه شجاعت در حفظ محلهی خود در برابر دنیای بیرونی. البته چون وجه تمایز میان لوطیان و چاقوکشان چندان روشن نبود، این لوطی‌ها بعضاً به صورت گردن کلفت‌های اخاذ درمی‌آمدند که افراد محله خود را می‌کشتند، غریبه‌ها را تهدید می‌کردند و به محله‌های همجوار دستبرد می‌زدند. بر همین اساس، در اواخر سده ی نوزدهم، واژه‌ی لوطی به دو معنای مرد مسلح خطرناک و قهرمان مردمی به کار می‌رفت (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۳۰).

اما با روی کار آمدن رضاشاه و به دنبال بروکراسی مدرنی که در کشور ایجاد نمود، کانون لوطی‌ها در مناطق اطراف تهران درهم ریخته شد و تا حدودی جلو فعالیت گردن کلفت‌ها، لوطی‌ها و به طور کلی لمپن‌ها گرفته شد (فوران، ۱۳۸۷: ۳۵۹). البته این سرکوبی و ممانعت از فعالیت لمپن‌ها در ظاهر بود و در واقع آنها به صورت مخفیانه به فعالیت‌های گذشته‌ی خود ادامه می‌دادند.

بعد از اشغال ایران و استعفای رضاشاه، بار دیگر لمپن‌ها به صورت گسترده‌ای در جامعه رشد و تکثیر یافتند. در واقع لمپن‌ها از بین نرفته بودند که تازه متولد شوند، آنها و سایر گروه‌های حاشیه شهری در لابه لای دو وجه تولید سرمایه داری و تولید خرده کالایی به زندگی متزلزل خود ادامه می‌دادند و در پی فرصت برای ابراز وجود بودند (فوران، ۱۳۸۷: ۳۵۹).

پس این طور به نظر می‌رسد که چون علل اجتماعی و اقتصادی رشد و ازدیاد لمپن‌ها در جامعه از بین نرفته بود، لومپنیسم نیز از میان نرفت، بلکه تنها در ظاهر برچیده شد

و با بروز شرایط مناسب و از بین رفتن دوره‌ی خفقان، لمپن‌ها دوباره در جامعه نمایان شدند.

شعبان بی‌مخ لمپن معروف دوران پهلوی دوم که در شهریور ۱۳۲۰ به علت شرارت در زندان به سر می‌برد در خاطرات خود می‌گوید: «در این موقع با آمدن روس‌ها و انگلیسی‌ها، ما هم از زندان فرار کردیم» (سرشار: ۱۳۸۱: ۴۳).

الیه شاید بتوان گفت که در سال‌های جنگ جهانی دوم گروه جدیدی از افراد جامعه به لمپن‌های قدیمی پیوستند. اینها کارگران و کشاورزان مهاجر به تهران بودند که چون شرایط مساعد برای کار و زندگی آنها وجود نداشت از همه جا ناامید می‌شدند و به لوطی‌ها می‌پیوستند.

از این زمان در جنوب تهران و بعضی محلات قدیمی آن، داش‌ها، کلاه مخملی‌ها و جاهل‌ها که بازمانده نسل‌های لوطیان، داش‌مشدی‌ها و بزن بهادرهای دوران قاجار بودند، نفوذ یافتند. عده‌ای از آنها مردمان نجیب، زحمت‌کش و جوانمرد بودند که از راه کسب و روزی حلال زندگی می‌کردند، نماز می‌خواندند، مسجد و درمانگاه می‌ساختند، دسته‌گردان دسته‌های مذهبی در ماه محرم بودند و حتی به مکه می‌رفتند و در بین آنها عده‌ای قصاب و چوبدار نیز وجود داشت. اما گروهی دیگر، بدون روی آوردن به کسب و کار، تحت سرپرستی چاقوکش درجه یک محل، در کوچه و خیابان‌ها پرسه می‌زدند و حرفه درست حسابی و راه معاش سالم و مشروع نداشتند و ممر اصلی معیشت این گروه صرفاً از راه زور بازو، باج‌ستانی، اخاذی، گردن کلفتی و عربده‌کشی بود (افتخارزاده، ۱۳۷۷: ۱۵۰؛ زاده محمدی، ۱۳۸۵: ۷-۸۶).

بنابراین لوطیان بار دیگر جزء چهره‌های آشنا و عمده‌ی صحنه سیاسی شهرها شدند که گروهی از آنها خصوصیات گذشته‌ی خود را حفظ کرده بودند و همچنان به فعالیت‌های دینی و حمایت از همسایگان و اعضای محله‌ی خود می‌پرداختند. اما دسته‌ای دیگر در مقابل دریافت پول نقد، گردن کلفتی می‌نمودند و خدمات ارائه می‌کردند.

لمپن‌ها معمولاً به دلیل بیکاری و عدم توانایی پرداخت اجاره بهاء در پایین‌ترین و فقیرنشین‌ترین مناطق شهری، از جمله در حلبی‌آبادها، زاغه‌ها، آلونک‌ها، کوره‌های آجرپزی و زیر زمین‌های متروک و نمدار زندگی می‌کردند. (ازغندی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۵۱).

همزمان با ورود متفقین و آوارگان جنگی به ایران، به علت عادت اروپاییان به شب نشینی و مراجعه به اماکن عمومی، وضعیت تهران تغییر یافت و تعدادی اماکن عجیب و غریب مانند کاباره، کافه، بار و دانسینگ، همچون قارچ در خیابان‌ها و محلات تهران از زمین سبز شد. به تدریج لمپن‌ها و داش‌ها نیز از طرفداران دائمی این مراکز شدند. آنها همه شب در کافه‌های مرکزی و جنوبی شهر که کم‌کم رستوران‌های در آنها دایر شده بود، اجتماع می‌کردند و گاهی حتی برخوردهایی میان آنها و پلیس و دژبان ایران از یک سو و دژبان آمریکایی از سوی دیگر رخ می‌داد (معتضد، ۱۳۷۸: ۶۰۱) و به این صورت لمپن‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی وارد شدند.

یکی از جریاناتی که در سال‌های اشغال ایران اتفاق افتاد و لوطیان و اوباش در آن ایفای نقش نمودند، بلوای ۱۷ آذر ۱۳۲۱/۸ دسامبر ۱۹۴۲، تهران بود. در آن روز به دنبال هرج و مرجی که به وجود آمده بود، اوباش نیز وارد صحنه شدند و هرکس از دیگری کینه‌ای داشت، سعی می‌کرد از شرایط استفاده نماید. در این روز ارادل و اوباش به غارت مغازه‌ها می‌پرداختند و به عابرین و مردم بیگناه حمله می‌کردند (نجمی، ۱۳۶۸: ۱۲-۱۱).

با افزایش قدرت لمپن‌ها و یاغی‌گری و ترکتازی بیش از اندازه‌ی آنها، دولت از سال ۱۳۲۲ش/۱۹۴۳م، قانون تبعید چاقوکشان، اشرار و اوباش را به اجرا گذاشت. به دنبال این قانون عده‌ای از داش‌مشده‌ها و کلاه‌مخملی‌ها که در میان مردم به جاهل مشهور بودند، جمع‌آوری و به آبادان تبعید شدند. اما چون در آن شهر موجب زد و خورد و چاقوکشی به ویژه در قمارخانه شدند، به بندرعباس فرستاده شدند. بندرعباس از سال ۱۳۲۲ش/۱۹۴۳م، تا اواخر دهه‌ی بیست محل تبعید لمپن‌ها بود اما آنها در آنجا نیز به کارهای خود ادامه می‌دادند و ناآرامی و آشوب برپا می‌نمودند و دائماً با پلیس و دژبانان محلی درگیر می‌شدند (معتضد، ۱۳۷۸: ۶۰۱).

شعبان بی‌مخ در خاطرات خود دلیل به اجرا درآمدن قانون تبعید لمپن‌ها را رواج چاقوکشی‌های گسترده در بین آنها ذکر می‌کند (سرشار، ۱۳۸۱: ۲۹).

نتیجه گیری:

در طول جنگ جهانی دوم، کشاورزان و کارگران ایرانی در شرایط سختی به سر می بردند. گرانی و بالا رفتن هزینه زندگی، آنها را با مشکلات بسیاری روبه رو نمود. در این بین متفکین که برای تدارک عملیات جنگی خود، نیاز وافر به نیروی انسانی داشتند، از کارگران و حتی کشاورزان ایرانی که برای سیر نمودن فرزندان خود نیاز به پیشیزی پول داشتند، سوءاستفاده نمودند و با ایجاد مشاغل کاذب آنها را به بیگاری گرفتند. این امر باعث شد که بسیاری از کارگران و کشاورزان به خدمت متفکین درآیند. این افراد در جاده سازی، حمل و نقل کالا و صنعت نفت، در جهت تامین نیازهای متفکین مشغول فعالیت بودند.

کشاورزان با رها نمودن روستاهای خود و هجوم به شهرها، باعث رکود کشاورزی و به دنبال آن کمبود محصولات و تشدید قحطی شدند. همچنین با پایان جنگ و رفع این نیاز اشغالگران، بر شمار بیکاران جامعه ایران افزوده شد که این امر به معضلی بزرگ تبدیل شد.

علاوه بر این لمپن‌ها نیز در فضای بازی که به واسطه‌ی استعفای رضاشاه به وجود آمده بود، مانند گذشته فعالیت‌های خود را شروع نمودند و وارد عرصه اجتماع شدند. ضمن اینکه در این زمان کارگران و کشاورزانی که از همه جا رانده شده بودند به لمپن‌های قدیمی پناه می‌آوردند و به آنها می‌پیوستند.

منابع:

الف) کتاب‌ها:

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳): **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ نهم، تهران.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۴): **جامعه شناسی طبقات اجتماعی**، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، چاپ اول، تهران.
- ازغندی، علی رضا (۱۳۷۹): **تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰**، انتشارات سمت، جلد اول، چاپ اول، تهران.

- افتخارزاده، یحیی (۱۳۷۷): **نظمیه در دوران پهلوی (شهریور ۱۳۲۰-آبان ۱۳۵۵)**، انتشارات اشکان، چاپ اول، تهران.
- امینی، علی رضا (۱۳۸۶): **تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی**، انتشارات صدای معاصر، چاپ دوم، تهران.
- تبرائیان، ضیاءالدین (۱۳۷۱): **ایران در اشغال متفقین**، انتشارات رسا، چاپ اول، تهران.
- تفرشی، مجید و محمود طاهر احمدی (۱۳۷۱): **گزارش های محرمانه شهربانی ۲۶-۱۳۲۴**، انتشارات سازمان ملی اسناد، جلد اول، چاپ اول، تهران.
- جاوید (بی تا): **دموکراسی ناقص ۳۲-۱۳۲۰**، بی نا، بی جا.
- خامه‌ای، انور (۱۳۷۲): **خاطرات سیاسی دکتر انور خامه ای**، نشر گفتار، چاپ اول، تهران.
- خامه‌ای، انور (۱۳۸۱): **سال های پرآشوب**، انتشارات فرزانه روز، چاپ اول، تهران.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۷): **اقتصاد ایران**، نشر نی، چاپ اول، تهران.
- زاده محمدی، مجتبی (۱۳۸۵): **لمپن ها در سیاست عصر پهلوی ۴۲-۱۳۰۴**، نشر مرکز، چاپ اول، تهران.
- زهیری، علی رضا (۱۳۷۹): **عصر پهلوی به روایت اسناد**، دفتر نشر و پخش معارف، چاپ اول، قم.
- ساعدمراغه‌ای، محمد (۱۳۷۳): **خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه ای**، نشر نامک، چاپ اول، تهران.
- سرشار، هما (۱۳۸۱): **خاطرات شعبان جعفری**، نشر ثالث، چاپ هفتم، تهران.
- صدریه، میرعبدالرحمن (۱۳۶۰): **قریه ی ما**، نشر خامه، چاپ اول، تهران.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹): **فرهنگ علوم سیاسی**، شرکت نشر و پخش ویس، چاپ دوم، تهران.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰): **طبقات اجتماعی و رژیم شاه**، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران.

فرخ، معتمد السلطنه (بی تا): **خاطرات سیاسی فرخ**، انتشارات جاویدان، بی جا.
 فرمانفرمایان، منوچهر (۱۹۹۴): **از تهران تا کاراکس (نفت و سیاست در ایران)**، نشر تاریخ ایران، بی جا.
 فوران، جان (۱۳۸۷): **مقاومت شکننده**، ترجمه احمد تدین، نشر رسا، چاپ هشتم، تهران.
 کتابی، احمد (۱۳۶۲): **سرزمین میرزا کوچک خان**، انتشارات معصومی، چاپ اول، تهران.
 کدی، نیکی آر (۱۳۶۷): **ریشه های انقلاب ایران**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات قلم، چاپ اول، تهران.
 معتمد، خسرو (۱۳۷۸): **شادکامان کاخ مرمر**، انتشارات دور دنیا، جلد دوم، چاپ اول، تهران.
 مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰): **تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰**، انتشارات روزنه، چاپ اول، تهران.
 میلسپو، آرتور (۱۳۷۰): **آمریکایی ها در ایران (خاطرات دوران جنگ جهانی دوم)**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، چاپ اول، تهران.
 نجمی، ناصر (۱۳۶۸): **با مصدق و دکتر فاطمی**، انتشارات معاصر، چاپ اول، تهران.

ب) روزنامه ها:

اطلاعات: ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳.

مرد امروز: ۱۳۲۳.

ج) اسناد:

مرکز اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۱، کارتن ۳۹: ۱ برگ.

مرکز اسناد ملی ایران، افزایش بیکاری در ایران، ۱۳۲۳، ش ۲۱۸، ۲۹۳۰۰۰، ۶ برگ.